

جرج بوش: جنگ جنگ تا پیروزی!؟

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

دولت آمریکا، قصد دارد، به هر بهایی شده، مردم عراق را مورد تهاجم نظامی قرار دهد و جغرافیای سیاسی منطقه را عوض کند. حال در این میان سازمان ملل، چه تصمیمی اتخاذ می‌کند؛ روسیه چه موضعی دارد؛ چین چه می‌گوید؛ دولت‌های عربی، چه برخوردی خواهند کرد؛ نتیجه بازرسی نمایندگان سازمان ملل در عراق، به کجا خواهد رسید؛ ظاهراً برای هیات حاکمه آمریکا و رئیس‌جمهورش جرج دبلیو بوش چندان اهمیتی ندارد. از نظر مقامات آمریکایی، همه این مسائل و سیاست‌ها باید در خدمت زمینه‌سازی حقوقی و توجیهی در افکار عمومی مردم جهان، برای حمله نظامی به عراق باشد. چرا که دولت آمریکا بیش از یک دهه است، تصمیم خود را برای جاری کردن حمام خون در عراق، گرفته است، از این رو حمله به عراق، ربطی به عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در نیویورک و واشنگتن و وقایع بعد از آن ندارد. پدر بوش، در سال ۱۹۹۲، به دنبال فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، «نظم نوین جهانی» را با حمله به عراق علم کرد. اکنون نیز جرج بوش پسر، در هر سخن‌رانی خود نعره جنگ جنگ تا (پیروزی!؟) سر می‌دهد.

مقامات سیاسی و نظامی دولت آمریکا، در رسانه‌های گروهی ادعا می‌کنند که دعوا بر سر دستیابی دولت عراق به سلاح‌های گستر جمع‌ی و بر سر تروریسم است. این ادعای مقامات آمریکا، دروغ است، آنان، چرا بر علیه دولت پاکستان، روسیه، هندوستان، اسرائیل و ناتو که همگی سلاح‌های گستر جمع‌ی و بمب اتمی در اختیار دارند، چنین موضعی را اتخاذ نمی‌کنند؟! علاوه بر این‌ها خود آمریکا، بزرگ‌ترین سازنده و تولیدکننده سلاح‌های مخرب و گستر جمع‌ی در جهان است، بنابراین ادعایش در مخالفت با سلاح‌های گستر جمع‌ی در عراق، واقعیت ندارد. به علاوه مهم‌تر از همه آمریکا، اولین کشور در جهان است که بمب اتمی بر سر مردم هیروشیما و ناکازاکی، در ژاپن ریخت و ده‌ها هزار انسان را سوزاند.

اساساً نظام امپریالیستی سرمایه‌داری جهانی، در راه «نظم نوین جهانی»، برای آبیاری کردن و رشد و شکوفایی سرمایه، به خونریزی‌های این‌چنینی نیاز دارد. چه بسا خود مقامات سیاسی و نظامی و امنیتی آمریکا، در طراحی و سازمان‌دهی عملیات تروریستی، برای منحرف کردن افکار عمومی، دست می‌زنند تا با دستاویز قرار دادن آن، سیاست‌های غیرانسانی و وحشیانه خود را به مرحله اجرا درآورند.

واقعیت‌ها نشان می‌دهد که اهداف اقتصادی و سیاسی و نظامی آمریکا، خیلی فراتر از ماجرای نفت عراق و حمله به آن کشور است. بدین ترتیب، باید در انتظار انواع دیگری از سناریوهای سیاه و وحشتناک آمریکا بود که بعد از عراق، کدام کشور را برای حمله در لیست سیاه خود قرار خواهد داد؟

برای مثال، بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر، نه تنها آمریکا شمشیر خود را از رو بسته و بوش رئیس‌جمهور این کشور، جهان را جولانگاه سیاست‌های میلیتاریستی خود قلمداد می‌کند، بلکه متحدانش مانند دولت اسرائیل، بدون توجه به جوامع بین‌المللی بار دیگر فلسطین را به اشغال خود درآورده است و بی‌شرمانه و وحشیانه در سرکوب و کشتار مردم بی‌دفاع و ستم‌دیده فلسطین، همه امکانات جنگی خود را به کار می‌گیرد.

هدف‌های آمریکا، مخفی نیست، تازه هم نیست، بلکه آنچه که تازه است بلوک‌بندی‌های جدیدی است که در جهان پدید آمده است. اما این بلوک‌بندی‌ها پس از فروپاشی شوروی، هنوز شفافیت نیافته‌اند.

در چنین وضعیتی خاورمیانه، شگم دنیا محسوب می‌شود، از این رو بنا به اهمیت استراتژیکی که این منطقه دارد، آمریکا را بر آن داشته است تا جراحی‌های اساسی را بر روی این شگم نرم و گرم جهان انجام دهد و مدل‌های جدید خود را منطبق با سیاست‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی فعلی‌اش به وجود آورد. در چنین شرایطی دور از انتظار نیست که جنگ‌های خونینی در خاورمیانه راه بیافتد.

دولت اسرائیل، یکی از نادرترین کشورهای است که احتمالاً از اهداف جنگی آمریکا و طرح‌های جغرافیایی سیاسی جدید آن، در منطقه با خبر باشد. بی‌جهت نیست که اسرائیل، تمام سیستم هوایی خود را در مقابل حملات موشکی، مدرنیزه کرده است. یعنی اگر احتمالاً کشوری، موشکی را به خاک اسرائیل پرتاب کند، بلافاصله سیستم هوایی اسرائیل، فعال می‌شود و قبل از اصابت، « نام دارد. بخشی از هزینه ۲ م‌ع‌ق‌ق (موشک را در هوا نابود می‌سازد. این سیستم جدید)) میلیارد دلاری این پروژه عظیم را آمریکا پرداخت می‌کند و به احتمال قوی این سیستم جدید در حمله آمریکا به عراق، مورد آزمایش قرار خواهد گرفت.

آریل شارون، نخست‌وزیر اسرائیل، روز چهارشنبه ۱۶ اکتبر ۲۰۰۲، در کاخ سفید جرج دبلیو بوش رئیس‌جمهور آمریکا را ملاقات کرد. بوش، بار دیگر با تهدید عراق، گفت، اگر این کشور، حمله غافلگیرانه‌ای به اسرائیل داشته باشد، از شارون انتظار دارد، جواب مناسبی دهد. در واقع بوش، با این سخنان خود آریل شارون را برای طرح‌های جنگی آینده‌اش تشویق می‌کند. بوش، همچنین دولت‌ها و گروه‌های منطقه را که با اسرائیل مخالفت می‌کنند، مرود تهدید قرار داد. از این ملاقات گزارشی مبنی بر این که دولت اسرائیل، به اشغال فلسطین و سرکوب و کشتار مردم آن کشور، خاتمه دهد، منتشر نشده است.

دولت ترکیه نیز، همکار و متحد آمریکا و اسرائیل در منطقه است. از این رو اسرائیل، متعهد شده است که تانک‌ها و هواپیماهای ترکیه را به جنگ‌افزارها و دستگاه‌های امنیتی مدرنی مجهز سازد. البته باید جمهوری آذربایجان را نیز، در ادامه این اتحاد دید. بنابراین دولت‌های ترکیه و اسرائیل، دولت‌های مورد اعتماد آمریکا در منطقه هستند که از جمله فعل و انفعال نظامی آمریکا را به سهولت تأمین می‌کنند.

مهم‌تر از همه و فراتر از نفت عراق، ایالات متحده آمریکا، قصد دارد به طور کلی جغرافیای منطقه را با معیارهای ((نظم نوین جهانی)) تغییر دهد، به شرطی که توان و قدرتش برسد. اریک رولو، سفیر سابق فرانسه در ترکیه و روزنامه‌نگار متخصص امور خاورمیانه، اخیراً در مصاحبه‌ای با ((اومانیت)) (روزنامه چپ فرانسه)، در مورد پیامدهای جریان ناپذیر تجاوز به عراق هشدار داد: تجاوزی که هدف آن تغییر مجدد نقشه منطقه خاورمیانه و جهان با هدف تأمین هژمونی و رهبری ایالات متحده است و می‌خواهد منطقی را تا نهایت ادامه دهد که آغازگر آن بوش پسر و اطرافیانش نیستند!... به نظر من، جرج بوش پدر از همان زمان تصمیم به سرنگونی صدام داشت. وی توانست اتحادی از ۵۳ کشور علیه عراق به وجود آورد، با این تعهد مشخص که عملیات به خروج نیروهای عراق از کویت محدود خواهد بود. در این میان، واشنگتن به این نتیجه رسید که سرنگونی صدام، اقدامی خطرناک است. سعودی‌ها هر چند دشمن صدام بودند به آمریکایی‌ها گفتند: شما اگر حکومت آلترناتیوی با قدرت همین دیکتاتور فعلی نداشته باشید، عراق در بحران فرو خواهد رفت. تجزیه عراق با وجود شیعیان در یک سو، کردها در سوی دیگر تمام منطقه را بی‌ثبات خواهد کرد. آمریکایی‌ها ارتش عراق را نابود کردند اما به گارد ملی صدام و حکومت او آسیب نرساندند. پس از آن که شیعیان و کردها را به شورش دعوت کردند، به صدام اجازه دادند با استفاده از هلیکوپتر این شورش را که ۷۵ درصد خاک عراق را در بر گرفته بود، سرکوب کند. آمریکایی‌ها نمی‌خواستند صدام نه در جریان یک شورش خلقی که تحت کنترل آنان نیست و نه توسط نظامیانی که در خدمت آنان نیستند، سرنگون شود. آنان به همین مقدار که صدام را تضعیف و فلج کنند، اکتفا کردند. امروز هم چون دیروز، آمریکا می‌خواهد به جنگ عراق برود. اما شرایط تغییر یافته است. دستگاه رهبری و همکاران بوش پس با دستگاه دولت بوش پدر تفاوت بسیار دارد. بوش پسر با گروهی به قدرت رسیده که به خاطر اندیشه‌های جنگ طلبانه و اعتقاد به یک آمریکای نظامی‌گرا و برتری‌جو شهرت دارند. بوش تحت تأثیر آنان است، ضمن آن که نه موقعیت و نه تجربه بین‌المللی پدر خود را ندارد. بوش پسر هیچ‌گاه پایش را هم در خاورمیانه به جز اسرائیل نگذاشته است، آن‌هم دورانی که در حمایت از شارون که آن زمان در اپوزیسیون بود به منطقه آمده بود. البته برنامه‌های بازهای آمریکایی می‌تواند برای سیاستمدار جاه طلبی که می‌خواهد نامش را در تاریخ کشورش ثبت کند، مرگ‌آور باشد. به نظر بوش، آمریکا تسلط تقریباً کاملی بر کل منطقه خاورمیانه دارد... این تسلط هم‌اکنون بر منطقه بالکان، بر آسیای مرکزی و قفقاز در نتیجه جنگ کوزوو و افغانستان به برکت استقرار یک سلسله پایگاه‌های نظامی حاصل شده است. رولو، اضافه کرد: گفته می‌شود که تیم بوش، می‌خواهد نقشه

منطقه خاورمیانه را به کلی تغییر دهد؛ منطقه‌ای که در آن هیچ یک از دولت‌ها به جز اسرائیل مورد اعتماد آمریکا نیستند. وقتی رامسفلد، اعلام می‌کند، اسرائیل یک قدرت اشغالگر در منطقه فلسطینی‌ها نیست، او، نه تنها موضوع تشکیل دولت آینده فلسطینی را زیر سؤال می‌برد، بلکه موجودیت بسیاری از کشورهای عرب را که حاضر به پذیرش انضمام ساحل اردن به اسرائیل نیستند نیز تهدید می‌کند.

از سوی دیگر علی‌رغم این که بوش، ایران را محور شر خوانده است، اما اکنون مسئله برقراری رابطه رسمی و علنی با آمریکا، به یکی از مهم‌ترین مسائل مورد کشمکش جناح‌های درون رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است و هر کدام از این جناح‌ها تلاش می‌کنند، «مدال افتخار» برقراری روابط علنی با آمریکا را به سینه خود آویزان کنند. در خارج کشور نیز، طیف سلطنت‌طلبان است که از سیاست‌های جنگی بوش، استقبال گرمی به عمل آورده‌اند. این طیف آرزویشان بر این است که آمریکا، نه تنها به عراق حمله کند، بلکه با حمله نظامی به ایران نیز، رژیم جمهوری اسلامی را برکنار سازد و بار دیگر سلطنت را در این کشور احیا کند؟! در چنین وضعیتی سازمان عفو بین‌الملل، هشدار داد که حمله آمریکا به عراق، فاجعه‌بار خواهد بود. و گروه عظیمی از مردم عراق آواره خواهند گشت. به گزارش رادیو صدای آلمان، دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل در آلمان، خانم باربارا لوخیلر گفت، احتمال می‌رود که دولت‌های ایران و ترکیه در صورت بروز جنگ مرزهای خود را به روی آوارگان عراقی ببندند... دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل در آلمان، این امر را که رییس جمهور آمریکا، جورج دبلیو بوش، سیاست خود در رابطه با عراق را از جمله با استناد به وضعیت حقوق بشر در عراق توجیه می‌کند، کاری محاسبه‌گرانه خواند. او، گفت که سازمان عفو بین‌الملل از سال ۱۹۸۸، همواره به نقض حقوق بشر در عراق، از جمله به موردهای استفاده از گاز سمی برای سرکوب کردها و نیز اعدام و شکنجه اشاره کرده است. اگر آمریکا، واقعا مسئله‌اش دفاع از حقوق بشر در عراق بود، در برابر اعتراض‌های سازمان عفو بین‌الملل در گذشته واکنش نشان می‌داد. سازمان عفو بین‌الملل، از دولت آلمان درخواست کرد که همچنان در پی یافتن راه حلی سیاسی برای حل مسئله عراق باشد.

اکنون جنبش‌های ضدجنگ، بر علیه آمریکا و متحدانش در جهان، به ویژه در آمریکا، جان تازه‌ای گرفته است. روزهای پنجم و ششم اکتبر ۲۰۰۲، در ۲۳ ایالت آمریکا، از جمله واشنگتن، نیویورک، کالیفرنیا، آلاسکا، تگزاس، کلرادو، پنسیلوانیا، ویرجینیا، اوهایو و در ۳۵ شهر مانند آتلانتا، هوستون، فیلادلفیا، پرتلند، ده‌ها هزار نفر در اعتراض به حمله احتمالی آمریکا به عراق، دست به تجمعات اعتراضی و تظاهرات زدند. خبر این تظاهرات از طریق شبکه‌های خبری جهانی مخابره گردید، تظاهرکنندگان خواهان جلوگیری حمله به عراق شدند. فقط در لوس‌آنجلس، نزدیک به ۱۵ هزار نفر در تظاهرات جنگ‌طلبی آمریکا، علیه عراق، به خیابان‌ها ریختند. روز شنبه ۱۲ اکتبر ۲۰۰۲، در شهرهای بزرگ فرانسه، تظاهرات وسیعی علیه سیاست جنگی آمریکا علیه عراق، برگزار شد. در پاریس ده‌ها هزار نفر به فراخوان سندیکا‌های کارگری، نهادهای انسان‌دوست، حزب کمونیست فرانسه، احزاب و سازمان‌های چپ، سازمان جوانان حزب سوسیالیست، حزب سبزها و... به خیابان‌ها آمدند و بر علیه جنگ‌طلبی آمریکا دست به تظاهرات زدند. یکی از شعارهای تظاهرکنندگان «نه جنگ علیه عراق، صلح و عدالت در خاورمیانه» بود. در استرالیا، ده هزار نفر بر علیه جنگ‌طلبی آمریکا، دست به تظاهرات زدند. تظاهرات‌های بزرگ دیگری نیز بر علیه جنگ احتمالی آمریکا علیه عراق، از جمله در ایتالیا، انگلستان، ترکیه، آلمان و... برگزار شده است.

مسئله اگر نیروی عظیم اتحادیه‌های کارگری، احزاب و سازمان‌های اومانیست، چپ و کمونیست، شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی فرهنگی و هنری، با استفاده از ابزارهای ماکرو، مانند ماهواره، رادیو و تلویزیون، اینترنت و غیره، به طور متحد و هدفمند علیه کلیه بی‌حقوقی‌ها و تعرض بورژوازی به دستاوردهای ناکوئی جنبش‌های اجتماعی و کارگری، و به ویژه بر علیه جنگ آمریکا علیه عراق و اسرائیل علیه فلسطین به پا خیزند، بی‌شک آمریکا و متحدانش، مجبور به عقب‌نشینی خواهند شد.

در این جهان ناامن و نابرابر، تنها نیرویی قادر است، جلو حملات نظامی وحشیانه امپریالیستی را بگیرد، راه را برای سرنگونی این نظام امپریالیستی و سرمایه‌داری هموار سازد و به هرگونه ستم و

استثمار و راسيسم و جنگ خاتمه دهد، نيروي توده‌هاي محروم و ستم‌ديده و آزادي خواه، به رهبري طبقه کارگر است. اگر انترناسيوناليسم پرولتري، سازمان دهی شود، رشد و گسترش يابد و کارگران را از آمريکا تا هندوستان و از آفريقا تا اروپا، به اعتصاب و اعتراض فراخواند، در مدت کوتاهی نظام سرمايه‌داری را فلج خواهد کرد. بشریت اين تجربه را در حیات انترناسيونال اول و دوم، به رهبري مارکس و انگلس و به دنبال انقلاب کارگری و سوسيالیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسيه، کسب کرده است.

تنها کارگران و کمونيست‌ها، آزادي خواهان و انسان دوستان می‌توانند، جهان بشری را از شر جنگ، کشتار، ترور، شکنجه و اعدام و از هرگونه ستم و استثمار بورژوازی نجات دهند و جهانی درخور و شايسته انسان بسازند.

۱۷ اکتبر ۲۰۰۲